

شکفتن

شکفتن



خواهی بخوان و خواهی خواند ما نوشتیم

در زندگی، مطالبه دل قیمت است

عبدالقادر بیدل



مثل آینه



متن‌های تعلیمی، با هدف آموزش و اندرز، نوشته شده‌اند، از این رو، خواننده باید آهنگ و لحن متناسب با فضای تعلیمی را رعایت کند. در لحن تعلیمی، خواننده با حفظ روحیه نیک‌اندیشی و خیرخواهی، نرمی و ملایمت در گفتار را به کار می‌گیرد. حفظ آرامش و نرم‌گفتاری، بر تأثیر کلام اندرزی می‌افزاید، البته گاهی اندرز و تعلیم با زنهار و پرهیز، همراه است و نباید آن را با لحن دستوری و فرمان، یکی دانست.

نوجوانی، تولد دوباره انسان است. در این مرحله پرتب و تاب، نوجوان، افزون بر رابطه با خود، نیازمند رابط‌ای دیگر نیز هست؛ نیازمند دو چشم دیگر که نوجوان را ببیند و به او بگوید: کیست و چگونه است؛ از همین جا است که دوستی و پیوند با دیگران آغاز می‌شود. این ارتباط، وابسته به نیاز درونی است که به نوجوان کمک می‌کند تا به خودشناسی برسد. دیگران، زبان نقد او و پنجره‌هایی هستند که در برابر دیدگان پرشکر وی، گشوده شده‌اند. دوستان واقعی، راه نیک‌بختی را به ما نشان می‌دهند و همراهان خوبی برای شکوفایی بهتر هستند. آنها مثل آینه، همان قدر که خوبی‌ها را پیش چشم می‌آورند، عیب‌ها را هم به ما می‌نمایانند و مهم‌تر آنکه این همه را بی‌صدا و بی‌هياهو، باز می‌گویند. رسم دوستی، شکستن آینه نیست؛ درست آن است که فرصت بازاندیشی و خودشکوفایی را پدید آوریم و گامی به سوی فراتر رفتن برداریم.

آینه، چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

(نظامی گنجای)





کار و شایستگی

که خودپندزی و پندار نیست
 متاع جوانی به بازار نیست
 که باری است فرصت، دگر بار نیست
 چو در هست، حاجت به دیوار نیست
 پیاموز، آموختن عار نیست
 تو را تا در آینه، زنگار نیست
 ز آغاز، هر خوشه خروار نیست
 دریغا که شاگرد هشیار نیست

۱ جوانی، که کار و شایستگی است
 چو بفروختی، از که خواهی خرید؟
 غنیمت بشمر، جز حقیقت مجوی
 پیچ از ره راست، بر راه کج
 ۵ ز آزادگان، بردباری و سعی
 به چشم بصیرت به خود درنگر
 همی داند و خوشه، خروار شد
 همه کار ایام، درس است و پند

پروین اعتصامی

خود ارزیابی

- ۱ نویسنده به چه نوع ارتباط‌هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است؟
- ۲ ویژگی‌های مشترک آینه و دوست را بیان کنید.
- ۳ به نظر شما چه ارتباطی میان دو بخش نثر و شعر درس وجود دارد؟
- ۴

نکته ادبی

به بیت زیر، توجه کنید:

«چو بفروختی، از که خواهی خرید؟ متاع جوانی به بازار نیست»

گاهی برای تأکید بر سخن و گاهی برای رد یا نفی آن، پرسشی را مطرح می‌کنیم. همان‌گونه که می‌بینید در مصراع اول بیت بالا، پرسشی مطرح شده است. مقصود گوینده آن نیست که جوانی را از چه کسی خواهی خرید؛ شاعر خود از این موضوع آگاه است. قصد او تأکید بر انکار این موضوع است که دوره جوانی، قابل خرید و فروش نیست؛ چنانچه از این دوره به خوبی بهره‌گیری، به هیچ روی، نمی‌توانی آن را جبران کنی؛ یا اگر شخصی به دیگری بگوید: «من کی این حرف را زدم»، منظور او این است که من این حرف را زده‌ام. به این گونه پرسش‌ها «پرسش انکاری» می‌گویند.

گفت و گو

- ۱ درباره مفهوم جمله «المؤمنُ مرأه المؤمن» و ارتباط آن با درس بحث و گفت و گو کنید.
- ۲ بیت زیر، کدام ضرب المثل را به یاد می‌آورد؟ درباره ارتباط آنها، توضیح دهید.
همی دانه و خوشه، خروار شد ز آغاز، هر خوشه خروار نیست

در نوشتن واژگانی مانند پائیز، آئینه، کجائید و... به جای همزه، بهتر است از حرف «ی» بهره گیریم. مانند: پاییز، آئینه و...

به چشم بصیرت به خود در نگر تو را تا در آئینه زنگار نیست.

۱ در میان کلمه‌های زیر، هم‌خانواده کدام واژه‌ها در متن درس به کار رفته است؟ آنها را بیابید و بنویسید:

غنی، حجت، یوم، مغتنم، مبصر، احتیاج، صبور، دوام، مساعی، سعید

۲ در بیت زیر کنایه‌ها را مشخص کنید و معنی آنها را بنویسید.

میپیچ از ره راست بر راه کج چودر هست، حاجت به دیوار نیست

۳ با ذکر دلیل، گونه‌های پرسش زیر را مشخص کنید.

- که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟
- خار بر پشت زنی زین سان گام
- هر شب که روی به جامه خواب
- کان روز، به علم تو چه افزود؟
- یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟
- عزت چیست؟ عزیزیت کدام؟
- کن نیک تأمل اندر این باب
- وز کرده خود، چه برده ای سود؟

روزی خسروی به تماشای صحرا بیرون رفت. باغبانی پیر و سالخورده را دید که سرگرم کاشتن نهال درخت بود. خسرو گفت: «ای پیرمرد، در موسم کهنسالی و فرتوتی، کار ایام جوانی پیشه کرده‌ای. وقت آن است که دست از این میل و آرزو برداری و درخت اعمالِ نیک در بهشت بنشانی، چه جای این حرص و هوسِ باطل است؟ درختی که تو امروز نشانی، میوهٔ آن کجا توانی خورد؟»

باغبان پیر و پاک‌دل گفت: «دیگران نشانند، ما خوردیم، اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند.»

مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی، (بازنویسی)



دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است. هنگامی که آدمی با مشکل یا مسئله‌ای رویارو می‌شود که به تنهایی نمی‌تواند آن را از پیش رو بردارد، اگر دوستی، با وی همراهی و همدلی کند، باعث خوشحالی و خرسندی او می‌شود؛ در واقع دوستان در تمام لحظه‌های زندگی، خوشی و ناخوشی، به ما کمک می‌کنند. مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل‌انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفای درون را در ما زنده می‌سازد. به این تصویر زیبای سعدی از دیدار دوست، توجه کنید:

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بهار

در جهان و زندگی کنونی، افرادی که شبکه ارتباطی گسترده و دوستان فراوان دارند، در برابر دشواری‌های زندگی موفق‌ترند و سلامت روانی و جسمانی بهتری دارند؛ بنابراین باید اهمیت و ارزش این‌گونه ارتباطها را بدانیم و در پی ایجاد دوستی‌های خوب و مفید باشیم. انسان بی‌دوست، همواره غمگین است؛ به بیان دیگر تنهایی، یکی از سنگین‌ترین مصائب است. «ذوقی چنان ندارد، بی‌دوست زندگانی».

آنچه در شناخت افراد به ما یاری می‌رساند، مشورت با پدر و مادر، معلمان دلسوز و مرئیان با تجربه است که ما را از دام و چاه این راه آگاه می‌سازد و آسیب‌های این مسیر

را نشان می‌دهد. چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می‌زنند اما در حقیقت کرگ‌هایی در
جامهٔ کوسفندان هستند. مولانا جلال‌الدین گفته است:

تا توانی، می‌گریز از یار بد یار بد، بدتر بود از مارِ بد
مارِ بد، تنها تو را بر جان زند یارِ بد، بر جان و بر ایمان زند



تأثیرگذاری هم‌نشین بر منش و کردار انسان چنان مهم و عمیق است که رسول اکرم
- صلی الله علیه و آله - می‌فرمایند: «انسان بر دین و آیین دوست و هم‌نشین خود است».
سنایی غزنوی می‌گوید:

«با بدان کم‌نشین که صحبت بد گرچه پاکی، تو را پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را کدای ابر، ناپدید کند»

سعدی در گلستان آورده است:
«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متمم گردد».
همچنین می‌فرماید:

«پسر نوح با بدان بنشت خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف، روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد!»

یکی از زمینه‌های اجتماعی گمراه شدن، تأثیر هم‌نشین بد است. همان‌گونه که هم‌نشینی با
دوست خوب، عامل مهم گرایش به کارهای نیک است، به تجربه، ثابت شده است که
انسان، تحت تأثیر رفتار و کردار دوست قرار می‌گیرد و رفیق بد، عامل ویرانگری و یار و همدم
نیکو خصال، باعث شکل‌گیری و پرورش شخصیت متعالی انسان است.

هم‌نشین تو از تو، به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

- ۱ در متن درس، چه کسانی به عنوان مشاوران خوب، معرفی شده‌اند؟
- ۲ به نظر شما چرا سعدی، پسر نوح (ع) را با سگ اصحاب کهف، مقایسه کرده است؟
- ۳ چرا باید از معاشرت با هم‌نشین بد، پرهیز کرد؟
- ۴

◀ صفت برتر و برترین (صفت‌های سنجشی)

به جمله‌های زیر، توجه کنید.

■ حسن، خانه‌ای **بزرگ‌تر** از خانه‌ی علی خرید.

■ زهرا رفتاری **مهربان‌تر** از فرنگیس دارد.

در جمله‌ی نخست، خانه‌ی حسن با خانه‌ی علی، مقایسه شده است، در جمله‌ی دوم برتری زهرا در مقایسه با فرنگیس بیان شده است.

هرگاه بخواهیم دو چیز را با هم بسنجیم و یکی را بر دیگری برتری بدهیم، از «صفت برتر» یا «تفضیلی» بهره می‌گیریم، در این نمونه‌ها، خانه‌ی حسن از نظر اندازه، بزرگ‌تر از خانه‌ی علی و مهربانی زهرا بیشتر از فرنگیس، بیان شده است.

نشانه‌ی صفت برتر یا تفضیلی، پسوند «تر» است که به آخر صفت ساده، افزوده می‌شود؛ مانند: خنک‌تر، قوی‌تر، زیباتر، آسوده‌تر. صفت برتر، وابسته‌ی پسین اسم است مانند **هوای خنک‌تر**

اکنون به جمله‌های زیر، توجه کنید:

■ آقای حسینی، **مهربان‌ترین** معلم مدرسه است.

■ نثر گلستان سعدی، **بهترین** نثر ادب فارسی است.

در جملهٔ نخست، آقای حسینی با دیگر معلمان مدرسه مقایسه شده و مهربان‌ترین آنها توصیف شده است و در جملهٔ دوم، نثر گلستان سعدی با دیگر نثرهای ادب فارسی مقایسه شده است.

نشانهٔ صفت «**برترین**» یا «**عالی**»، پسوند «**ترین**» است. این نشانه، همواره به آخر صفت ساده، افزوده می‌شود.

در صفت برتر، مقایسه میان دو چیز صورت می‌گیرد، اما در صفت برترین یک چیز با چیزهای دیگر (یعنی یک نمونه با انواع خود) سنجیده می‌شود. صفت برترین، وابستهٔ پیشین اسم است مانند: مهربان‌ترین معلم

صفت ساده	صفت برتر	صفت برترین
پاک	پاک‌تر	پاک‌ترین
آرام	آرام‌تر	آرام‌ترین



۱ دربارهٔ آیات، روایات و داستان‌ها و اشعار دیگری که دربارهٔ دوستی و دوست‌یابی دورهٔ نوجوانی شنیده یا خوانده‌اید، گفت‌وگو کنید.

۲ دربارهٔ بیت زیر، گفت‌وگو کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
 ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیبارد

۱ حرف‌های جدول را به گونه‌ای به هم ببیونید که واژه‌هایی از متن درس به دست آید.

ط	ب	ء	ا	ص	م
ر	س	ا	خ	خ	ع
ی	ه	ل	ء	س	م
ق	و	ذ	ل	ا	ی
ت	ل	ا	ص	خ	ق

۲ کلمه مناسب را با توجه به جمله، انتخاب کنید.

الف) تنهایی یکی از مصائب است. (سنگین، سنگین‌تر، سنگین‌ترین)

ب) یار بد، بود از مار بد. (بد، بدترین، بدتر)

ج) میهن ما از هر کشور دیگر جهان است. (زیبا، زیباتر، زیباترین)

۳ دو نمونه پرسش انکاری از درس‌های پیشین بیابید و بنویسید.

.....

.....

۴ مفهوم کلی حکایت زیر را در یک بند بنویسید.

یکی از بزرگان، پارسایی را گفت: «چه گویی درحقِ فلان عابد که دیگران درحقِ وی به طعنه، سخن‌ها گفته‌اند».

گفت: «بر ظاهرش، عیب نمی‌بینم و در باطنش، غیب نمی‌دانم».

گلستان سعدی



دریچه‌های شکوفایی

روان خوانی

هلن کله، زنی نابینا و نویسنده است که برای درک بهتر معجزهٔ آفرینش، ما را به بهره‌گیری از قابلیت‌های وجودمان دعوت می‌کند و می‌گوید:

گاهی اوقات فکر می‌کنم چه خوب است، هر روز به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی فردا نیستیم. چنین نگرشی، بر با ارزش بودن لحظه‌های زندگی تأکید می‌کند. هر روز باید با مهربانی و شوق و اشتیاق و شناخت و درک، زندگی کنیم؛ اغلب این فرصت‌ها از دست می‌رود.

از چشم‌هایتان طوری استفاده کنید که گویی فردا دچار نابینایی خواهید شد و همین شیوه را می‌توان برای سایر حواس به کار گرفت. صداهای موسیقی، آواز پرند و نغمه‌های پرشور طبیعت را بشنوید؛ چنان که گویی، فردا ناشنوا خواهید شد. هر چیزی را که می‌خواهید لمس کنید، طوری باشد که گویی فردا حس لامسهٔ خود را از دست خواهید داد. گل‌ها را بو کنید و مزهٔ غذاها را با هر لقمه بچشید، چنان که گویی، فردا هرگز نمی‌توانید چیزی را ببویید یا بچشید.

از هر حس، بیشترین استفاده را ببرید. عظمت و شکوه در تمامی جنبه‌های زیبایی که جهان به شما نشان می‌دهد از طریق ابزار ارتباطی متعددی است که طبیعت فراهم می‌کند. اما در میان تمامی حواس، مطمئنم که حس بینایی باید لذت‌بخش‌ترین، حس باشد.

تنها یک ناشنوا، قدر شنیدن را می‌داند و یک نابینا موهبت‌های متعددی را که در بینایی نهفته است، درک می‌کند. به‌ویژه، این یافته‌ها برای کسانی به کار می‌رود که در بزرگسالی بینایی و شنوایی خود را از دست داده‌اند. اما کسانی که هرگز از کاهش بینایی یا ناشنوایی رنج نبرده‌اند، به‌ندرت از این قابلیت‌های مقدّس، کامل‌ترین بهره را می‌برند. چشم‌ها و گوش‌های آنها، همه چیزهای دیدنی و شنیدنی را بدون تمرکز و توجّه حس می‌کنند، بی‌آنکه قدردان آنها باشند و این، همان داستان قدیمی است که قدردان چیزی که داریم، نیستیم تا زمانی که آن را از دست بدهیم و از سلامتی خود آگاه نیستیم تا وقتی که بیمار شویم.

گاهی دوستان بینایم را می‌آزمایم تا بفهمم آنها چه می‌بینند. به‌تازگی، دوست بسیار خوبی را دیدم که از جنگل بر می‌گشت. از او پرسیدم: «چه چیزی دیدی؟» او پاسخ داد: «چیز خاصی ندیدم».

از خودم می‌پرسم چطور ممکن است حدود یک ساعت در جنگل پیاده‌روی کنی و هیچ چیز ارزشمندی نبینی؟

من احتمالاً حسّاس و دقیق بودم که به چنین پاسخی اعتنا نکردم؛ تا اینکه مدّت‌ها پیش، متقاعد شدم که افراد بینا، کم می‌بینند.

من که قدرت بینایی ندارم، چیزهای زیادی پیدا می‌کنم که صرفاً از طریق لمس کردن، توّهم را جلب می‌کنند. لطافت برگ را حس می‌کنم. عاشقانه دست‌هایم را بر روی پوست صاف یا پوسته زبر و درهم و برهم درخت می‌کشم. در بهار شاخه‌های درختان را که با امیدواری در جست‌وجوی جوانه هستند، لمس می‌کنم؛ این یعنی اولین نشانه بیدار شدن طبیعت بعد از خواب زمستانی‌اش. من از شکل مخملی گل و کشف پیچ و خم‌های فوق‌العاده آن، احساس شادی می‌کنم و چیزی از معجزه طبیعت برایم آشکار می‌شود. گاهی اوقات دستم را به آرامی



روی درخت کوچکی قرار می‌دهم و جنب‌وجوش شاد یک پرنده را که در حال آواز خواندن است، حس می‌کنم. وقتی آب‌خنک جوی، به‌سرعت از بین انگشتانم می‌گذرد، لذت می‌برم. برای من فرش پرپشت و سرسبز چمن یا برگ‌های سوزنی درخت کاج، خوشایندتر از هر چیز است. برای من گذر فصل‌ها و حرکتی که با نوک انگشتانم احساس می‌کنم، نمایش مهیج و پایان‌ناپذیری است.

گاهی قلبم با شوق، فریاد می‌زند و می‌خواهد تمام چیزها را ببیند. شاید، انسان برای چیزی که دارد، کم قدردانی می‌کند و مشتاق چیزی است که ندارد. اما بسیار مایه تأسف است که در جهان روشنایی، نعمت بینایی به‌جای آنکه وسیله‌ای برای بالا بردن سطح معرفت و کمال در زندگی باشد، تنها برای راحتی در انجام کارها استفاده می‌شود.

اگر من می‌توانستم، درسی اجباری با نام «چطور از بینایی تان استفاده کنید»، ایجاد می‌کردم تا استاد با تلاش فراوان، قابلیت‌های نهفته شاگردانش را بیدار کند و نشان دهد چطور با دیدن واقعی چیزهایی که بی‌توجه از کنارشان می‌گذرند، می‌توانند شادی و شناخت را به زندگی‌شان بیفزایند.

هنرمندان می‌گویند: «برای درک درست و عمیق هنر، شخص باید چشم‌هایش را تربیت کند».

انسان باید یاد بگیرد از طریق تجربه، ویژگی‌های خط، ترکیب، شکل و رنگ پدیده‌ها را ارزیابی کند. اگر قدرت بینایی داشتیم، با اشتیاق، این بررسی جذاب را شروع می‌کردم. به هر حال به من گفتند: «شمایی که چشمی برای دیدن ندارید، دنیای هنر، کشف نشده و مانند شب تاریک است».

شمایی که چشم دارید، هر چیزی را که بخواهید، می‌توانید ببینید.

از خود می‌پرسم، چند نفر از شما زمانی که یک نمایش، یک فیلم یا هر منظره تماشایی را می‌بینید، خدا را برای معجزه بینایی شکر می‌کنید؟ این معجزه شما را قادر می‌سازد از رنگ‌های زیبا و حرکات لذت ببرید.

قلب و ذهنم پر از تصاویر افراد و اشیاست. چشمانم چیزهای بی‌اهمیت را نادیده نمی‌گیرد. تلاش می‌کنم همه چیز را لمس کنم و هر چیزی را طوری نزدیک نگه دارم که نگاه برای مدتی روی آن بماند. بعضی چیزها، دیدنی و خوشایند هستند و قلب و ذهن را از شادی و خوشحالی لبریز می‌کنند، اما برخی دیدنی‌ها ناخوشایند هستند. برای دیدنی‌های ناراحت‌کننده، چشم‌هایم را نمی‌بندم، چون آنها نیز بخشی از زندگی هستند. بستن چشم به روی آنها، بستن قلب و ذهن است.

با این تصوّر که اگر قدرت بینایی، فقط برای سه روز به من داده شود، دوست دارم چه چیزهایی را ببینم، شاید بهتر بتوانم منظورم را بیان کنم. در حالی که من در ذهنم تجسّم می‌کنم، تو هم فکر کن و ذهنت را متمرکز کن که اگر فقط سه روز برای دیدن، فرصت داشته باشی، چطور از بینایی‌ات استفاده خواهی کرد؟ و با ظلمتی که در شب سوم نزدیک می‌شود و این که می‌دانی خورشید هرگز دوباره برای تو طلوع نخواهد کرد، چطور آن سه‌روز گرانبها را خواهی گذراند؟

سه روز برای دیدن، هِلِن کِلِر، ترجمهٔ مرضیه خوبان فرد



- ۱ مقصود نویسنده از جملهٔ «افراد بینا، کم می‌بینند»، چیست؟
- ۲ اگر شما فرصت کوتاهی برای استفاده از حسّ شنوایی داشتید، چه می‌کردید؟



ادبیات



فصل آزاد

ادبیات بومی ۱



تورا ای کمن یوم ویر دوست دارم
تورا ای گرانایه دیرت ایران
تورا ای گرانای گهر دوست دارم

اخوان ثالث



درس آزاد



A large rectangular area with a white background and a thin black border. It contains 15 horizontal dotted lines, providing a space for writing or drawing.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

 خود ارزیابی 

..... ۱

..... ۲

..... ۳

..... ۴

 گفت و گو 

.....

.....

.....

.....



Handwriting practice area with 15 horizontal dotted lines for writing.



حکایت

A large rectangular frame containing ten horizontal dotted lines for writing. At the bottom center of the frame is a decorative, empty oval-shaped box.



A large rectangular frame containing 15 horizontal dotted lines for writing. At the bottom center of the frame is a decorative, empty oval-shaped box.